

”

اگر جاده‌ها و پل‌های بتنی و سایت‌های موشکی را در کمترین زمان و به بهترین وجه مهندسی می‌ساختیم، اسکله‌ها را با آن دقت آرشیتکتی می‌ساختیم، جز به‌خاطر پشتیبانی مردم نبود. مردم بودند که این قدرت را به ما دادند که در منطقه جنگی، ظرف هجده روز اسکله‌ای بسازیم

زمین مستقرش می‌کردیم، دشمن آن را می‌زد؛ به پیشنهاد ما و با موافقت ارتش، قرار شد آنها را روی وانت سوار کنیم که از روی وانت شلیک کند و سریع جابه‌جا شود تا محل آن شناسایی نشود. محمود خضالی اولین بار این کار را انجام داد. او با گروهش که از نزدیکانش بودند، از تهران می‌آمد آبادان و این کارها را انجام می‌داد و برمی‌گشت.

نقش مهم جهاد فارس به دلیل نیروها و امکاناتش

.... اگر جاده‌ها و پل‌های بتنی و سایت‌های موشکی را در کمترین زمان و به بهترین وجه مهندسی می‌ساختیم، اسکله‌ها را با آن دقت آرشیتکتی می‌ساختیم، جز به‌خاطر پشتیبانی مردم نبود. مردم بودند که این قدرت را به ما دادند که در منطقه جنگی، ظرف هجده روز اسکله‌ای بسازیم که الان در امنیت کامل نمی‌توانند آن را در شش ماه بسازند. آن روز فرودگاه هلی‌کوپتر و اسکله و بارانداز در طرف هجده روز تمام شد. ببینید چگونه آرماتورها تأمین می‌شد، ورق‌ها تأمین می‌شد. نیروها، نیروهای کارایی بودند؛ کارا و زبده و هنرمند. تمامی لوازم کار خود از قبیل موتورجوش، میلگرد و امکانات آرماتوربندی را از اموال شخصی خود می‌آوردند و این خدمات مهندسی را به جبهه می‌دادند....

واحد همه‌کاره

این افتخار برای جهاد وجود دارد که در طول حضورش در جنگ، هیچ‌گاه خودش را در رسالت مشخص محدود نکرد. در واقع رسالت جهاد در جنگ این بود که هر خلأیی را که در جبهه وجود داشت پر کنند. نمی‌گفت «من جهادی هستم و بایستی خاکریز بزنم؛ یا من آشپز هستم و باید غذا بپزم؛ یا من فقط باید راه بسازم». مادر لحظه‌لحظه حضورمان در جبهه، این مأموریت را برای خودمان قائل بودیم و به آن ایمان داشتیم و با تمام توان مأموریتمان را اجرا می‌کردیم؛ پرکردن خلأها در جنگ. یک وقت باید سایت موشکی ساخته می‌شد و کسی نبود سایت موشکی بسازد، ما می‌ساختیم؛ اگر مثلاً ناخدای لنج یا مهندس آرشیتکت نیاز بود ما با یک تلفن می‌آوردیم. یک وقت زباله جمع شده بود و منطقه‌ای آلوده شده بود، باید زباله‌ها را جمع می‌کردیم. این نبود که بگوییم این کار ما نیست. همان اهمیتی را که به ساخت سایت موشکی می‌دادیم، به جمع کردن زباله از منطقه می‌دادیم و همان اهمیت را به آب‌رسانی به نیروها و....

این‌طور نبود که فکر کنیم فقط باید به نیروهای رزمی که در خط مقدم هستند آب و غذا بدهیم؛ عده زیادی از خانواده‌های آبادانی، خرمشهری و اروندکناری را در حدود چوئبده جا داده بودیم و اغلب اوقات آب و غذا به آنها می‌دادیم. هر چیزی در جنگ کم می‌آمد، ما راجع به آن احساس وظیفه می‌کردیم....

”

ما در لحظه لحظه حضورمان در جبهه، این مأموریت را برای خودمان قائل بودیم و به آن ایمان داشتیم و با تمام توان مأموریتمان را اجرا می‌کردیم؛ پرکردن خلأها در جنگ. یک وقت باید سایت موشکی ساخته می‌شد و کسی نبود سایت موشکی بسازد، ما می‌ساختیم

